

نگاهی به روزگار دشوار مشهدی‌ها در عصر فترت میان صفویه و افشاریه به بهانه سالروز فتح مشهد توسط نادر قلی افشار در سال ۱۱۳۹ قمری

«ارض اقدس» در آتش بیداد «ملک محمود»



تصویری کمتر دیده شده از مردم مشهد در دوره قاجار

مرضیه ترابی | دوران حکومت ملک محمود سیستانی بر مشهد
و نواحی اطراف آن، از هر جهت فاجعه بار بود. هرچند که برخی مورخان کوشیده‌اندازوی چهره‌ای صاحب‌و‌جاهت‌بسانزودبه‌توجیه کارهایش‌پیردازند،امانتدروی‌های ملک محمود در برخورد با مردم مشهد و صدور احکام قتل عام در برخی مواقع –مانندکشتار ساکنان باباقدرت به بهانه حمایت از حاج محمد باباقدرتی–باعث‌اوج‌گرفتن

نفرت عمومی از وی در مشهد شد. شاهد این مدعا، پیوستن‌های مکرر اهالی این شهر در دشمنان ملک محمود و از جمله نادرقلی افشار است که هم در جریان نبرد سال ۱۱۳۷ قمری و هم در خلال جنگ مشهور خواجه‌ربیع که در نهایت به سقوط حکومت ملک محمود و قتل وی انجامید. اتفاق افتاد، در دوران حاکمیت ملک محمود سیستانی، مشهد ثبات اقتصادی و امنیتی دوران صفویه را به کل از دست داد و مردمان با بیم جان و بیم نان، توانان درگیر بودند. نوشتار حاضر، چشم‌اندازی مختصر و تحلیلی به روزگار شهر مشهد و حیات شهروندان آن، در دوران چهارساله حکومت ملک محمود سیستانی (بین سال های ۱۱۳۵ تا ۱۱۳۹ قمری)، است.

علمی در مشهد به شدت کاسته شد.

● زوال اقتصادی و ناامنی در محلات شهری
اقتصاد مشهد به رونق کاروان‌های تجاری و ورود مستمر زائران وابسته بود؛ امری که با نامانی راه‌های خراسان، هجوم شورشیان ابدالی و راهزنی‌های مکرر، کاملاً متوقف شد. اصناف بازار بزرگ مشهد، به‌ویژه شرع‌با‌فان، فیروزه‌تراشان، سنگتراشان و مسگران، دکان‌ها را بستند. ملک محمود برای جبران کسری خزانه، عوارض و مالیات‌های سنگینی وضع کرد و مأمورانش با توسل به خشونت، واپسین اندوخته‌های تجار و بازاریان را به یغما بردند. (مشهد) فرمود چنانچه مأموران مُلَکی در عرض یکی از قایل‌تأمل‌ترین آثار درباره دوران حکومت ملک محمود، به‌ویژه در شهر مشهد است، درباره یکی از تاراج‌های وی می‌نویسد: «ملک مغلوب جنود غضب‌گردید حکم به تاراج آن شهر کرامت (شهر) فرمود چنانچه مأموران مُلَکی در عرض یک روز توانگران را گداگردانیدند». در محلات مشهد – از سرشور و عیدگاه گرفته تا نوغان و سراب – آرامش و امنیت کیمیا شد. نزاع‌های دائمی میان نیروهای ملک محمود که از طوایف گوناگون بودند، کوچه‌ها را ناامن کرده بود. با نبود دادرسی شرعی و عرفی، مردم شهر ناچار به مسدود کردن دربند‌ها و کوچه‌ها شدند و نظام

● بلبشوی پس از سقوط اصفهان
شکست هولناک «گلون‌آباد» و سقوط فاجعه‌بار اصفهان در محرم ۱۱۳۵ قمری شیرازه دیوان‌سالاری توانمند صفوی را از هم گسست و کانون‌های پراکنده‌قدرت را در ولایات برانگیخت. در این بلبشوی فراگیر، ارض اقدس مشهد به دلیل مرکزیت دینی و جایگاه سوق الجیشی‌اش، کانون طمع‌ورزی سرداران نظامی شد. ملک محمود سیستانی، از تبار امرای نیمروز و مدعی نسب صفاریان، با لشکری از قبایل سیستانی، بلوچ و افغان که در آغاز به هوای نجات تختگاه صفوی حرکت کرده بود، با درک زوال سلطنت شاه‌سلطان حسین، پس از امارتی کوتاه در یزد، ظاهراً به درخواست اهالی مشهد، راه این شهر را پیش گرفت، اما در واقع آنچه ملک محمود را به سوی خراسان کشاند، قراری بود که با محمود افغان گذاشت؛ معاهده‌ای که از طریق نصرا... زرتشتی (مشاور محمود افغان) میان ملک محمود و سرکرده شورشیان قندهار بسته شد و بر اساس آن، شهرهای شمال خراسان، در قبال بی‌خیال شدن نسبت به اصفهان، تحت حاکمیت ملک محمود قرار می‌گرفت. او قهستان و نیشابور را تسخیر کرد و زمستان ۱۱۳۵ قمری در نبود مقاومتی درخور، وارد مشهد شد. ملک محمود برخلاف معاصران خویش که نقاب نیابت صفوی بر چهره داشتند و آن را مبنای مشروعیت خود قلمداد می‌کردند، علناً نوای تجدید حاکمیت دودمان «کیانی» سر داد، «کلاه کیانی» چهارگوشه بر سر نهاد، خطبه به نام خود خواند و نامش را بر سکه ضرب کرد. اما این اطوارهای ناموزون، برای مشهدی‌ها جاذبه‌ای نداشت و آن‌ها که از شر هجوم‌های مکرر شورشیان مستقر در هرات و ستمگری‌های ملک محمود سیستانی به جان آمده بودند، به دنبال مفزی برای رهایی از این تنگنا بودند.

● غارت خزاین رضوی و بحران نهاد وقف

با تسلط ملک محمود بر مشهد، ساختار تولیت که با تمهیدات سازمانی عصر صفوی، اسباب توسعه آستان قدس و خدمت‌رسانی درخور به زائران و مجاوران را فراهم می‌کرد، دچار نقصانی بزرگ شد. طبق گزارش محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری»، ملک محمود برای تأمین مواج سیاه پرتعداد و گریزپزای خویش، بی‌اعتنا به موازین شرعی و حرمت دست‌اندازی به موقوفه‌ها، چپاول و غارت اموال آستان قدس را آغاز کرد و مزارع و زیرب و موقوفات این نهاد بزرگ مذهبی را در مشهد، چناران و رادکان (که عوایدشان صرف اطعام زوار، روشنایی روضه منوره و خدمات گوناگون می‌شد) به تصرف نظامیان درآورد. مصیبت بارتر آنکه ملک محمود برای ضرب سرب، به نذورات حرم رضوی دستبرد زد و این مسئله بر خشم مردم نسبت به وی افزود.

● استبداد دیوانی و انزوای نخبگان بومی

ملک محمود در اداره مشهد و نقاط هم‌جوار آن، دیوان‌سالاران سنتی را که تجربه دیرینی در اداره امور مردم داشتند، یکسره کنار زد و مناصب کلیدی را به خویشان و امرای مورد اعتمادش سپرد. این تغییرات، پیوند میان حاکمیت و بدنه جامعه شهری را سست کرد، چراکه نیروهای مهاجر در آداب و رفتار، بیگانه با خلق و خوی شهروندان مشهدی بودند. در چنین تنگنایی، خاندان‌های اصیل علمی و دینی، مانند سادات رضوی، سیاست‌مدارا و شفاعت را برگزیدند تا از خون‌ریزی و تعدیات بیشتر جلوگیری کنند. با این حال، بسیاری از مدرسان حوزه‌های معتبر، چون مدارس نواب، دودر و میرزا جعفر، بر اثر فضا‌ی خفقان، درس و بحث را رها کردند و به روستاهای دوردست پناه بردند. به این ترتیب، از رونق فعالیت‌های

مشهد قدیم

گروه تاریخ وهویت اسافتبال یک ورزش گروهی است که از بیسبال ریشه گرفته و در برخی کشورها بسیار پرطرفدار است. سافتبال در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۹ سال پیش) توسط جرج هنکوک در شیکاگو به عنوان یک ورزش زمستانی و نوعی از بیسبال که می‌شد در داخل سالن بازی کرد، ابداع شد؛ اما می‌دانید این ورزش چه زمانی به مشهد آمد و چگونه بازی شد؟
روزنامه خراسان در بهار ۱۳۳۸ خبری با عنوان «معرفی یک ورزش جدید به اهالی مشهد» منتشر کرد که نخستین خبر چاپ‌شده از رشته ورزشی سافتبال در مشهد است.
این روزنامه می‌نویسد: «اخیراً یک نوع ورزش جدید به اهالی مشهد معرفی شده است که سافتبال نام دارد. بنا به دعوت محمدتقی جعفریان، رئیس تربیت بدنی خراسان، این بازی دو هفته پیش برای نخستین بار برای مربیان و آموزگاران ورزش در دانش‌سرای مقدماتی سپران نمایش داده شد. تماشاگران هم تحت‌تأثیر این بازی قرار گرفتند و خود جزو بازیکنان شدند تا آموزش ببینند و با قوانین بازی آشنا شوند.»

روزنامه خراسان در ادامه توضیح می‌دهد: «از آن موقع تاکنون این بازی دو بار دیگر نیز اجرا شده است و برای سومین مرتبه روز جمعه ۱۴ خرداد ساعت ۴ بعدازظهر در دانشسرای

مقدماتی برگزار شد. این بازی جدید همان بازی پرشکوه بیسبال آمریکایی است که بعضی تغییرات در آن صورت گرفته است و بین دو تیم ۹ نفره انجام می‌شود. در ایالات متحده آمریکا بازی سافتبال خیلی رواج دارد و مورد علاقه تقریباً تمام شاگردان مدارس ابتدایی و بسیاری از جوانان است. بین

تیم‌های اغلب مدارس، باشگاه‌ها و کارخانه‌ها هم طبق برنامه‌های منظم دائماً مسابقاتی ترتیب داده می‌شود.»

خبرنویس روزنامه خراسان در بند پایانی این خبر، خیلی خلاصه توضیحاتی هم درباره این رشته جدید ورزشی می‌دهد: «در بازی سافتبال توپی به قطر ۱۱ تا ۱۲ اینچ (۲۸

۵/۳ سانتی متر) توسط بازیکنی به نام «پیچر»

به سوی بازیکنی از تیم حریف که «بتر» نام دارد، پرتاب می‌شود. او با یک چوب دایره‌وار و نرم که بت نامیده می‌شود، به توپ ضربه می‌زند. تیم سافتبال همچنین مرکب از یک کچر (گیرنده توپ) است و سه بیس من (بازیکن) و چند نقش دیگر هم هست. هدف بازی این است که بتر تا آنجا که در قدرت دارد، با چوب‌دست مخصوص ضربه‌ای به توپ بزند. سپس روی خط چهارگوش شروع به دویدن می‌کند و هر چهار گوش را به دو باید ببرد تا به خانه برسد و از موانع عبور کند.

وقتی یک بازیکن هر چهار گوش را دوید و بدون آنکه او را زده باشد به پایه خانه رسید آن وقت به اصطلاح برنده شده و یک دور کامل دویده است.»

در این خبر بخشی هم به مقدار امکانات و وضعیت این رشته ورزشی در مشهد، پرداخته شده است: «دو تیمی که اکنون در مشهد بازی می‌کنند، تمام وسائل این بازی را از تهران تهیه کرده‌اند، از قبیل توپ‌ها و چوب‌دستی‌های مخصوص و دستکش جهت حفاظت دست‌ها و تمام آنچه را که افراد دو تیم بدان احتیاج دارند و خوش‌وقت خواهند بود که وسائل مذکور را در دسترس دوستان مشهدی خودشان بگذارند.»

بنای آن بود، انتقال داد. در نتیجه این اقدام، قسطنی و حشنتاکی پدید آمد که تاریخ مشهد کمتر نظیر آن را به یاد دارد. محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» و در توصیف این محنت می‌نویسد: «مردمان از شدت بیچارگی به اکل مردار پوست خشک، گیاهان تلخ و گوشت سگ و بارکش‌ها تن دردادند... و پسا که استخوان‌های اموات را کوبیده و با خاک آن نان می‌ساختند.» در چنین شرایطی، روزانه ده‌ها تن از گرسنگی در معابر جان می‌سپردند. اجساد در خندق‌ها و بیابان‌های اطراف ریخته می‌شد و بیماری‌های مسری جان‌های باقی‌مانده را درو می‌کرد. این وضعیت تا سقوط حکومت ملک محمود ادامه داشت.

● چرا چنین شد؟

ملک محمود به دلیل رفتارهای خشونت‌بار و نادیده‌گرفتن هنجارها و ارزش‌های مورد پذیرش مردمی که بر آن‌ها حکومت می‌کرد، پایگاهی در میان مردم نداشت. با وجود آنکه وی در مشهد بیگانه محسوب می‌شد و باید درصدد تحبیب قلوب بر می‌آمد و مشروعیت لازم را برای تأسیس و بقای حکومتش به دست می‌آورد، اما چنین نکرد. مردم مشهد و نواحی هم‌جوار که به امید رهایی از ناامنی عالم‌سوز پس از سقوط اصفهان، در ابتدا مقدم ملک محمود سیستانی را گرامی داشته بودند، خیلی زود دریافتند که نه تنها مشکلات آن‌ها پایان نخواهد یافت، بلکه مشکلی جدیدی نیز، به حجم مشکلات پیشین افزوده شده است. به همین دلیل، با ورود نیروهای شاه تهماسب دوم صفوی در ۱۰ ربیع‌الاول سال ۱۱۳۹ قمری به مشهد، هیچ حمایتی از ملک محمود نکردند و او در ارگ حکومتی‌اش محاصره شد و در نهایت شکست سختی خورد. روایت است که نادر ابتدا با سپاهی در حدود ۸ هزار نفر به سمت مشهد لشکر کشید.

در این هنگام ملک محمود که بیرون از دروازه‌های شهر اردو زده بود سر راهش قرار گرفت اما نادر در نهایت توانست با شبیه خونی مقاومت چند ماهه ملک محمود را بشکند. او را شکست دهد و مشهد را به تصرف خود درآورد. ملک محمود با وجود توانایی‌های نظامی و هوش بالایی که داشت، مفهوم مشروعیت را به عنوان یکی از ارکان حکومت، مهم و اساسی فرض نمی‌کرد و همین مسئله، اسباب سقوط وی و سپس قتلش را در مصاف با سپاهیان شاه تهماسب دوم که با فرماندهی نادرقلی افشار به خوبی مدیریت و هدایت می‌شدند، فراهم کرد.

گزارشی کوتاه از یک رشته جدید ورزشی به سال ۱۳۳۸ خورشیدی

سافتبال در مشهد



رژه رشته‌های ورزشی در ورزشگاه سعدآباد (تختی)

اخبار قدیمی

۶۷سال پیش قتلی رخ داد که در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است

چه کسی اسید به خورد قاسم داده بود؟



تربابی روزنامه خراسان در خرداد ۱۳۳۸ خورشیدی، خبری جالب دارد. گزارش فردی که به شکل مرموزی مرده است، در این گزارش که تیتیر آن «قاسم جلالیان پریشب به طور اسرارآمیزی مسموم گردید» هست، خبرنگار می‌نویسد: «جلالیان قبل از اینکه بخوابد، به همسایه منزل گفت، مرا صبح زود بیدار کنید. صبح امروز موقعی که همسایه قاسم درب اطاق را باز کرد، جسد بی‌جان او علت قتل هنوز معلوم نیست. عده‌ای عقیده

دارند که قاسم خودکشی کرده ولی شاید این موضوع درست نباشد.»

جریده خراسان در ادامه همچنین توضیح می‌دهد: «طبق گفته همسایه، دیشب ساعت ۱۱ قاسم جلالیان ۲۵ ساله و تاجر که در خیابان شاهرضا نو تجاری دارد، به منزل می‌آید و به همسایه‌اش می‌گوید که مرا صبح زود بیدار کنید که کار دارم اما صبح وقتی به سراغ قاسم جلالیان می‌رود، می‌بیند که مرده است. بلافاصله باسبان کلانتری راه محل می‌برند و جنازه را به بیمارستان سوانح منتقل می‌کنند.» آن دوران، دکتر موسی حجازی که در سمت پزشک قانونی مشغول فعالیت است، پس از معاینه جسد متوجه می‌شود که اندام‌های داخلی قاسم به دلیل خوردن اسید خیلی قوی، سوخته و نابود شده است. علت مرگ در ادامه به کلانتری شعبه ۳ مشهد ارجاع داده شده و موضوع به اطلاع دادستان می‌رسد و دادستان هم به محمدعلی برادر قاسم را برای پاره‌ای توضیحات فرا می‌خواند: «محمدعلی برادر قاسم که حمامی حمام طغرا است به دادستان گفته، دیشب ساعت ۹ برادرم با من بود. به او گفتم کارگر حمام نیامده است. قاسم بنا شد برود و کارگر حمام را بیاورد. کارگر حمام گفته بود که قاسم را طلبکارها اذیت می‌کنند و مرتب از او پول می‌خواهند. برای امروز هم چند تا چک داشته که باید می‌پرداخته است.»

دخترعمه قاسم هم به روزنامه خراسان این‌طور توضیح داده است: «دیروز چون هفتم مرگ پدرم بود، قاسم و زنش فاطمه منزل ما بودند. عصر که از سر خاک برگشتم، قاسم گفت، می‌روم زمن را برسانم و از آن وقت دیگر ندیدمش.» ماجرا وقتی جالب می‌شود که خبرنگار روزنامه خراسان متوجه می‌شود، قاسم دو زن دارد و هر دو هم ادعا کرده‌اند که قاسم شب گذشته در خانه آن‌ها نبوده است: «قاسم دو زن دارد. همسر بزرگش به نام بانو فاطمه درب‌ساز دختر عمویش هست. او از مسموم شدن قاسم اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت دیشب قاسم منزل ما نبود. زن دومش به نام بانو حبیبه خرائی هم می‌گوید دیشب قاسم منزل ما نبود. ضمناً اضافه کرده که هفت ماه است ما با هم ازدواج کرده‌ایم، ولی من با فامیل قاسم تماس کم داشتم حتی خرچی مرا قاسم توسط برادرش محمدعلی می‌فرستاده است. مشارالیه‌ا از علت مرگ همسرش اظهار بی‌اطلاعی کرد. مخبر ما با افراد دیگری نیز برای کشف حقیقت امر تماسی گرفته که تا حدودی علت مرگ قاسم را روشن می‌نماید، ولی چون اطلاعات ما کافی نیست در شماره آینده نظریه مقامات مسئول را در این باره سؤال نموده و آنچه خودمان پرسیده‌ایم را می‌نویسیم.»

دو روز بعد خبرنگار پس از پیگیری، ماجرای مرگ قاسم را این‌طور منتشر می‌کند: «قاسم جلالیان دیروز قبل از اینکه به پزشک برسد، جان سپرده است. شب سه‌شنبه قاسم جلالیان، ساعت ده‌الی یازده به منزلی که در کوچه آب میرزا دارند، رفته است. منزل مذکور هم در اوائل کوچه قرار گرفته و دو قسمت ساختمان و مستأجر دارد. قاسم به خانی که عمه(مستأجر) نامیده می‌شود، می‌گوید، صبح زود زودتر بیدارم کنید. اما صبح زود قبل از اینکه کسی برود قاسم را بیدار کند، او بیدار می‌شود و سر حوض می‌رود. عمه می‌گوید، مثل اینکه می‌خواست وضو بگیرد. بعد می‌رود توی اطاق و دوباره به عمه می‌گوید، سر ساعت ۷ بیدار کنید عمه می‌گوید، ساعت ۷ رفته‌م که قاسم را بیدار کنم، دیدم خرخر(صدای خفگی) می‌کند. همسایه‌ها را صدا زدم و به مادر و قوم و خویش‌های قاسم اطلاع دادیم که آمدند و قاسم را بر بردند بیمارستان. اطرافیان قاسم جلالیان هم می‌گویند، قاسم در ۱۰سال پیش نیز تیراک خورده، ولی از مرگ نجات یافته بود و این دفعه معلوم نیست اسیدی که خورده است از کجا تهیه کرده و در چه محلی خورده است. زیرا که بازپرس گفته، در اطاق خواب قاسم هیچ‌گونه شیشه و یا ظرفی که در آن سم یا اسید باشد وجود نداشته و تنها چیزی که پیدا شده، یک شیشه آب لیموی ساده بوده است.» در ادامه روزنامه می‌نویسد با اینکه ادله‌ای برای خودکشی قاسم وجود ندارد، موضوع قتل و صحنه‌سازی پررنگ‌تر است، اما کلانتری فردی را هم به عنوان قاتل و یا حتی مظنون پیدا کند، این پرونده در هاله‌ای از ابهام بی‌نتیجه می‌ماند.

منبع خبر: روزنامه خراسان ۲۸ خرداد ۱۳۳۸

تاریخ نگار

اشکدان قاجاری



اردلان تصویری که می‌بینید یک اشکدان باقی‌مانده از دوره قاجار است که اکنون در موزه بزرگ خراسان واقع در کوهسنگی مشهد نگهداری می‌شود. اما شاید سؤال شود که اشکدان چیست؟ جالب است بدانید در گذشته که خبری از تلگرام و اینستاگرام و حتی تلفن برای خبر گرفتن از حال هم نبود، وقتی مردی به سفری طولانی می‌رفت، زن برای نشان دادن دلتنگی خود، درون اشکدان اشک می‌ریخت و وقتی همسرش بازمی‌آمد، آن را پیشکش می‌کرد. هرچه مقدار اشک بیشتر بود، ارادت بیشتر زن به مرد را نشان می‌داد. در اسناد تاریخی از همسر کوروش کبیر به عنوان نخستین فردی نام برده شده که از اشکدان استفاده کرده است.